

باباشمل

باباشمل را برایت مستقل منتسب به حزب اتحادیه و جمعیت نیست

پنجشنبه ۲۹ تیر ماه ۱۳۲۳

(۱۰۰ شماره - در همه جا ۴ ریال)

سال دوم - شماره مسلسل ۶۳



باباشمل - میز مصندوق ، تو که مرد مسلمانی هستی ، تو چرا نیش قبر میکنی ؟
میز مصندوق - چکارکنم بابا ؟ کرسیخونه رئیس الوزراء این شکلی میخواهد .

زغصه فارچه
انی
بندزدن دو تائی
سر بزت تمامه
ار
وخ که میشی بیکار
ی
شته ام ، افندی
جلسه پارلمونی
رفت
ش بگیری با نقت
ی
خیلی گله داری
فکر کلهات باش
یا
که واسه ینگی دنیا
شی
ین جو به باره خلشی
فقه
نصل دلش لطیفه
نجه
نوخ ازت میرنجه
لابه
نصل خیار دولابه
ر کاته
نصل شاخ نباته
گله
جون لوطی'مله
مشکیت
کراوات زرشکیت
صل شیک
بره به سفر آمریک
میره
زن خوبی بگیره
مهندس الشعراء

نگی باباشمل

جشنیه منتشر میشود
مدیرمسئول : رضا گنجی
خیابان شاه آباد جنب کوچ
اسلام تلفن : ۵۲-۸۶
مسترد نمیشود. اداره
صلاح مقالات وارده آزاد
یح خصوصی و آکبها با
ی اشتراك
۳۰۰ ریال
» ۱۰۰
قبلا دریافت میشود
یکروز پس از انتشار
د .



خدا بیامرز مایه روز از بازار رد میشد ، دید مردم تابوتی دوش گرفته ولاله‌الاله می‌کن و میدون . میخان بیرن بنده خدا را چالش کنن .

ملارا خیال ورش داشت که بغمه چطور میشه انسون میسیره ، از کجا میفهمن که آدم مرده و باید بیرن چالش کنن؟ چون عقلش بجائی قد نداد ، شب او مد پهلوی زنش و ازش پرسید : زنکه از کجا میفهمن که آدم مرده است و باید چالش کرد ضعیفه جواب داد : ملا این که کاری نداره هروقت دست و پای آدم سرد شد و یخ کرد معلومه که دیگه کارش ساخته است .

این حرف تو گوش ملاموند تاروزیکه زمستون تو برف تنگ غروب از صحرا بر میگشت . همینکه دید دست و پاش یخ کرده قوری یاد حرف ضعیفه افتاد و حتم کرد مرده است . برای این که زحمت مردم کم کنه که دیگه واسش قبر نکنن به راست وقت توی غاری دراز کشید . نیم ساعت که گذشت به کرگی او مد تو غار و شروع کرد پاهای ملا را جویدن ، ملا بلن شد نشست و گفت : « بخور جونم ! تو هم میدونی که ملا مرده است والا که زنده بودم که این جرئتو نداشتی » .

حالا م بچه ها متو خیال ورداشته که نکنه شما هم مرده باشین والا که شما زنده بودین کجا این کرگها جرئت داشتن سرو کله شما را بچون ، اینهمه حرفای کلفت بارتون کنن ، اینقدره بیعتون زور بکنن .

اگر راستی راستی شما زنده بودین ، شام میچینیدین شام حق تو نمیخاستین ، نه اینکه همینطور طاق و از می خوا بیدین تا این دزد ها و هیزا دارونتهار شما را بیرن و صدا تو نم در نیاد . بیست سال آزرگار که شما مثل مرده بیعت افتاده بودین من یقین کرده بودم که حتما مرده این ، اما همین که سوم شهریور رسید و چن تا توپ و تفنگ در دن و شام چشماتونو نیمه باز کردین ، باز امیدوار شدم ، اما مثل این که رندون هونطور که چشای مرده را میتدن یواشکی بلکهای شما را گذاشتن روهم و یه دستمال کلفتی هم روچشاتون بستن .

اگر شما زنده بودین در این سه سال میبرسیدین که باعث اون بازیای سوم شهریور که بود ؟ که بود که جوونای هزارا بکشتن داده؟ اونائی که بیست سال بشما زور گفته و افاده فروخته بودن ، چرا جوونای شما را گذاشتن زیر آتش و ذغالاشونو بار کامیونای دولتی کردن و یه روزه خود شونو بتهرور رسوندن . اگر شما زنده بودین اینارو همون دم دروازه بیخ دیوار میداشتن و هر کدوم یه متقال سرب رو قلبشون میکوبیدین که اگر غیر تشون قد نداد که نشان افتخار بگیرن اقلا روسینه شون یه علامتی باشه . اگر شما زنده بودین یه روز هم میبرسیدین که ۱۷ آذر که علم کرد و همینکه میفهمیدین کی اون دسته گلوآب داده هر کس و در هر مقامی بود یه اش را میچسبیدین و مزدشو کف دستش میداشتن تا دیگه کسی جرأت نکنه واسه شما از این بلزیا دویاره .

اگر شما زنده بودین یه مشت حقه بازو دغل جرئت نمی کردن خودتونو باسم کرسی نشین بریش شما بیندن .

ساعت ظهر کوک !!!



آ مدصدق که شکل پینو کیوس () کرده واس ما یه کرسی خونه درس که یه پا گود زنبورک خونهس آ بروریز خویش و بیگونهس هس درس مثل تکیه سینه زنا از شلو قیس یه پا حموم زنا جا زدو بند و خیمه شب بازیس متلک گوئی . مزه اندازیس موقع نخط ئی یارو تو چرته خودش اینجاس رو حش پطل پرته! میکنه گاهی چرتش پاره اون صحیح است ، چپ سفندباره گاهیم از صدای اون حضرات مینکه سیر عالم سکرآت میره چار چندکی روی کرسی کا گذاری که جنگریز میشه جون تو این جناب پینو کیو () مثلا وقتی ساکتن همه گی جیق و ویق همه میاد بیرون بانظوم نومچه آشنائی یخ دور هر چه دم گوشش ، کرنا گرمونی میکنه ، این تموم گوش میده میکنه ، مثل گرمافون تکرار خودمونیم ، باهاس که حق دادرش ظهر که رفتش تو عالم خلسه !

کیفش چون ظهر کوک میباشد ساعتش ظهر، کوک میباشد

مهندس الشعراء

Pino-Kio - ۱

۲ - آرتیست فیلم صورتعرك که چندی پیش در تهران داده شد .

میکرفتن و ازش میبرسیدین : حاجی آقانو که پنج سال پیش خودت بودی و الاغت این دم دستکاهو با کدوم پول حلالراه انداخته ای ؟ و اگر جواب حسابی نییاد میسپردنش دست ابن سعود .

یا جلو یکی از این اتوموبیلای دولتی را رو که گردن کلفتها با زن و بچه هاشون توش لیدهان میکرفتن و یه راست پهلوی او نا مینشستین و اگر هم حرف میزد یکی می خابوندین بیخ گوشش و میکفتین این مال ملت ، همونقدر که تواز این صاحبین حق داری ، منم دارم .

والله شما مرده این والا روزیکه بارو رو که راه شیرون میدیدین جلو یکی وا

اگر شما زنده بودین نمیداشتن اینایه دوجین از خود بدترها رو باسم دولت علیه سوار کرده شما بکنن .

اگر شما زنده بودین از این خیابونا که میگذشتین و این عمارتای چهار پنج طبقه را که میدیدین یه دقه در یکی از خونه هارو میزدین و از صاحبش میبرسیدین که این پولارواز کجا آورده ای و اگر نمیتونست نشون بده از کجا آورده است ، گوششو میکرفتن مینداختین بیرون و این بچه های یتیمو که شها کنار خیابونا میخوان اون توجا میکردین .

اگر شما زنده بودین این اتوموبیلا رو که راه شیرون میدیدین جلو یکی وا

بقیه از صفحه دوم

درد دل

تو کرسیخونه گفت متاسفم که نشده و آدم کشته نشده است ، خودش هم بچشونین . ولی از ه تورا خدا مملکتو نگا کنین کرسیخونه نمی رسه فرمان قتل کنن . تریا کیائی که از جاشون فتوا میدن !

من کاری بقمی و کاشونی شایدم هیچکدومشون حق نداش دولتی که نمیتونه جلو چهارتا چهارتا سرگردنه بگیرن همیشه بکته ، اصلا مکه این دولته مکه همیشه باید گوسفندان بسته به خر نرسید پالان خر و بز نه ، سروانائی که دم دستن در آورد هم سر در نیارم . راستی کلا گفت جراحم ، شما خودتونو ادا کن کجا بود اون مشتکی که دندانشونو خرد بکنه و بگه مر تفنگو دست سرباز و امنیه بر همینجاهاست که من خبر این و سالهاست خون در رکها بشما دست میدم ، میترسم غسل والله اگه بدتون نیاد اینه که مرده و زنده شما فقط زندهاتون دهنشون میچینه ولی نمی کنن .

آخه اگه شما زنده این که خدا خودش از آسمون بیاد سروصورتی بدهد . نه والله ، باو هم نغواهدخواست . اون بالا نشین دوا میکنن و هیچکدوم بفکر شماس مال اینانیس . بدون که تو اراده ای نباید باشی . اگه باری از دوش شما بردارن که سورچرانی و خرسواری ایناست سر خر میتراشین و سری را که سال گذشته دیدین که ا

را پیش خارجیا نگهداشتن ، سر در نیومد ، اما وقتی بشما میرسن و بلدرم راه میندازن . دستم در نمجب میکنم که از اینا واهمه ه تورا خدا یه دقه درس شبیه زنده هاست . اگه زنده داره و اگه مرده را خاک روش و خاکستر بد بختی میباره و ن استاده است .

اگر یه روزی خدا خود باز کردین اون روز خواهین را گذرونده این . حتم بدونین که اگه یه بغان زیر خاک یه دولتی واسه را که شما کرده این خواهن چن تا ماجراجوی بیگانه باسم و کاراشونو میسپارن دست اونو بینن اون چکارائی واسه اینا شاید هر عیبی برای ح

بقیه در صفحه ۳

بقیه از صفحه دوم

درد دل بابا شمل

تو کرسیخونه گفت متاسفم که بقدر کافی از اسلحه استفاده نشده و آدم کشته نشده است، مبیایستی همونجا مزه آرزوشو به خودش هم بپوشونین. ولی ازهیچ کدوم شما صدائی در نیومد. تورا خدا مملکتو نکا کنین آدمائی که صداشون تا این سر کرسیخونه نمی رسه فرمان قتل میدن و میخان دولت مقتدر درست کنن. تریا کیائی که از جاشون نمی تونن بچنین بکشتن رعیت فتوا میدن!

من کاری بقی و کاشونی ندارم که کدوم یکی حق دارن، شاید هم هیچکدومشون حق نداشته باشن ولی حرف سر اینه که دولتی که نمیتونه جلو چهارتازد و در پایتخت بگیره و حریف چهارتا سرگردنه بگیره نمیشه، چه حقی داره که رعیتشو بکشه، اصلا مکه این دولتها هم حقی بگردن مردم دارن! مکه همیشه باید گوسفندان بسته را سر برید و انسون که زورش به خر نرسید پالان خر و بزنه، و یا تلافی فلان دزدوغارتگر را سراوانائی که دم دستن درآورد؟ والله من از این رقم حکومت هم سر در نیارم. راستی کلاغ روده اش در اومه بود می گفت جراحم، شما خودتونو اداره کنین باقی پیشکشتون. کجا بود اون مشتکی که مبیایستی بدهن اینا بخوره و دنداناشونو خرد بکنه و بکه من که به نفر از این ملت من تفنگو دست سر باز و امنیه برای اینکار نداده بودم.

همینجاهاست که من خیال میکنم راستی راستی شما مرده این و سالهاست خون در رگهای شما خشکیده است و هر وقت بشما دست میدم، میترسم غسل مس میت بمن واجب بشه. والله اگه بدتون نیاد به حقیقت تلخ بهتون میگم و اون اینه که مرده و زنده شما فقط به فرق کوچولو با هم دارین، زندهاتون دهنشون میچنبه ولی مرده ها دیکه این زحمتو هم نمی کشن.

آخه اگه شما زنده این پس منتظر چه هستین. منتظرین که خدا خودش از آسمون بیاد و مملکت و کارو بار شما را سروصورتی بدهد. نه والله، باور کنین تا شما نخواهین، خدا هم نخواهدخواست. اون بالانشینا و وزیرا و وکیلادر دودشونو دوا میکنن و هیچکدوم بفکر تونیستن و این مملکت هم مال شماست مال اینانیس. بدون که تو این مملکت بالاتر از اراده تو اراده ای نباید باشد. اگه مقصود از این تشکیلات اینه که باری از دوش شما بردارن که ول معطلین و اگر زور گوئی و سورچرانی و خرسواری ایناست که بیخودی چرا واسه خودتون سر خر میتراشین و سری را که درد نمیکنه دستمال میبندین.

سال گذشته دیدین که این ارباباتون چطور آبروی شما را پیش خارجیها نگهداشتن، سر برادر تو نوزدن و صدائی از اینا در نیومد، اما وقتی بشما میرسن مبینین چطور شیر میشن والدتم و بلدم راه میندازن. رستم درحوموم که میکن اینهان و من از شما تعجب میکنم که از اینا واهمه هم دارین. تورا خدا به دقه درست فکر کنین ببینین چه چیز شما شبیه زنده هاست. اگه زنده بودن سه متر کرباسه که هر مرده ای داره و اگه مرده را خاک روش میریزن، که از سرو بیکر شما خاک و خاکستر بد بختی میباره و ننگ به وجب هم از شما بلند تر ایستاده است.

اگه به روزی خدا خواست و شما خواستین چشمتونو باز کردین اون روز خواهین فهمید که چه روز های ننگینی را گذرونده این.

حتم بدوینن که اگه به روز هم مرده های این بابویه بغان زیرخاک به دولتی واسه خودشون درست کنن همون کاری را که شما کرده این خواهن کرد. چن تا ارقه خود مونی و چن تا ماجراجوی بیگانه باسم مشورتچی از این وروا و ورمیارن و کاراشونو میسپارن دست اونو و خودشون طلاق واز میخوان که ببینن اونو چکارائی واسه اینا انجام میدن.

شاید هر عیبی برای حکومت بیست ساله بشمارن توش

جغرافیای باباشمل

جمعیت نسبی نقاط مختلفه تهران بقرار ذیل است.

در سنگلج - در هر کیلو متر مربع یک نفر.

در وزارت دارائی - در هر متر مربع یک مترجم، یک ماشین نویس، یک مستشار.

در فروش گاه - در هر میلی متر مربع ۵ نفر چادر نمازی و یک بازرس در حال معامله

در خیابان ها - در هر کیلومتر طول و عرض یک آجان.

در دانشنگهای خیابان شاه رضا - در هر سانتیمتر یک زوج

غرض و مرض هم باشه اما به عیبی که نمیشه باون حکومت بخشید اینه که احساسات شمارا کشت و اون آزادمنشی و جوانمردی و فداکاری و لوطی گری را از میون برد. تورا خدا درست نگاه کنین ببینین به نفر از اون لوطیها و مجاهد ها و وطن پرست های پرویا قرص میتونین پیدا کنین؟

نمیدونم چطو شده که به هفته است مدام مرحوم عارف جلو چشم منه مثل این که روح غریب او از این یاد خیری که اون هفته ازش کرده بودم خرسند بود و هر جا می رفتم تعظیم میکرد.

بباری، سالها پیش در چنین روز و روزگاری و چنین کیرورداری تمام احساسات و عشق وطن و مردی و مردانگی را در یک بیت جمع کرد و چنین فریاد زد:

لباس مرگ براندام عالمی زیباست چه شد که کوته وزشست این قبا بقامت ماست

آنروز این حرف او در مردم تاثیر غریبی بخشید. سرشکها و پشت سر آن خونها ریخته شد و نهال آزادی و استقلال این ملت سیراب شد، هنوز هم این شعر عارف در گوش پیر و جوان طنین انداز است ولی کو آن تاثیر؟

اکنون شما باید فقط عقب غیرت و شجاعت بگردید تا باز در این کشور بتوانید آتش مقدسی روشن کنید که علفهای هرزه را از بیج و بن بسوزاند و زمین وطن را برای رشد نهال آزادی آماده کند، تا باز سیل خون در کوه و دشت این مملکت جاری شود و این ننگها را بشوید و محیط را برای پرورش و زندگی مردان شرافتمند مهیا کند.

والله من در این کشور زندگی شرافتمند کم دیدم ولی مرگ شرافتمند کمتر دیدم. همه شما را یا حصبه میکشید یا تیغوس یا مالاریا همه شما در بستر مرگ میمیرید و صورتتان زرد و رنگتان پریده است کمتر کسی را دیدم که در جنگ کشته شد و وقتی جان می داد صورتش سرخ بود.

حال من فقط یک پند بشمامی دهیم و آن اینست که اگر نمیتوانید مثل مرد ها زندگی کنید لااقل مثل مردها بمیرید. متخلص شما: باباشمل

خبرهای کسور

اختلال حواس

برای استخلاص از تعقیب قانونی یکی از استادان دانشگاه تهران که مرتکب جرمی از جرائم نفیسه شده است، اکنون متوسل به تهیه تصدیق از اطباء قانونی دایر باختلال حواس دانشمند محترم در موقع وقوع جرم گردیده و بین پزشکان روان شناسی در این باب اختلاف پیدا شده و تصور میرود استاد محترم موفق باخذ سند جنون بشود.

تعطیل بیمارستان

خفیه نویس باباشمل از شاید و العظیم خبر میدهد که چندی است مریضخانه آنجا عملا تعطیل و بدل به ستاد انتخاباتی انفرمیه برای کرسی نشاندن آقا زاده گردیده است. باباشمل - خدا بدهد برکت هنوز هم بعضی کور باطن ها در پاکی و سادگی انفرمیه سله الله تعالی شک دارند!

بقیه در صفحه ۴

بلای جان...

حشمتی: تولیت

فریور: پدر

نقاقت: شربت زاده

میلسپاک: لبو

انتظام: گله داری

دکتر فلق: هژبر

اراد موریه: مخمل سردست یار

سید نمناع: کلاه پوستی اعلا

ولایاتیها: شعرهای مهندس اشعرا



چه عجب! خدا عمر و عزت شهرتار را زیاد کنه، بعد از چهار پنج ماه باز چشم مون بدو سه قطره آب خورد!



جو با ارسو نیمه خیز میشه سی داره یویو! یه انگوله کی پا چاله میدون بی خورده از دور قیچی سلمونی نصفی فهمیده یاره خیطی بار نمیره از یادش کنه قال جلسه مهندس الشعراء بر سیدین حاجی آقا تو بودت بودی و الاغت با کدوم پول حلال راه جواب حسابی نیداد سعود اتوموبیلای دولتی را زن و بچه هاشون توش به راست پهلوی اونو حرف میزد یکی می و میکفتین این مال واز این ماشین حق بین والا روزیکه بارو بقیه در صفحه ۴

خبر های کشور

« بقیه از صفحه ۳ »

انتصاب

بست شهرداری تهران فعلا بمنزله پله رتقای مقام استان داری کرمان تلقی میشود. بعد از عود السلطنه مش فضل باستانداری او نجامت و ب شده اند، دیگر آقای سنبل شایات حساب کار خودشان را لطفا بفرمایند.

نفس عمیق

روزه یکشنبه مجلس پس از يك تنفس عمیق سه روزه دوباره افتتاح گردید.

لباس کهنه

بقرار اطلاع واصله جزو سهمیه ایران که از ینگی دنیا باید وارد شود مقداری لباس کهنه نیز پیش بینی شده است و چون قد ایرانیها با ینگی دنیا آنها خیلی تفاوت دارد در نظر گرفته شده عده خیاط متخصص اینکار بعنوان مشورتچی با اختیارات تام استخدام شوند.

جشن مشروطیت

برای تهیه مقدمات جشن مشروطیت از حالا در کرسیخانه کمیونی تشکیل و مشغول عمل شده است و گویا یکصد و پنجاه هزار ریال نیز برای این امر تصویب گردیده است که بمصرف چراغانی و سور چرائی عده ای برسد.

بابا شمل - اگر بجای این جشن چراغانی یکصد و پنجاه هزار ریال به شیرخوارگان هدیه نموده و یا بمصرف امور خیریه میرسانند. حتم در این صورت روح پر فتوح مرحومه مغفوره مشروطه نیز از این عمل شاد میشد.

انحصار پخش سیگار

چون در آتیه نزدیکی دوره انحصار پخش سیگار شیخ چوققی سر میرسد و مشارالیه الحمد لله از این عمل خیر که معتصما و صرفا برای رفاه حال عموم انجام میداد ضرری ندیده است و از طرف دیگر هنوز قدرت و هوس خدمت بجامعه را در خود میبیند، لذا دست با اقدامات مشروع و دامنه داری زده است که بلکه بتواند این خدمت بی ریار ادامه داده و توشه ای برای آخرت خود ببندد و زدی ولی رندان دیگری نیز که در آنها حس رافت و خدمت و نفرت از پول کمتر از آقا شیخ نیست برای اینکه از این اجرا خروبی بی نصیب نمانند میخواهند هر طور شده سر شیخ کلاه گذاشته و این لقمه چرب را از گلو مبارک ایشان با کج بیل بیرون بکشند. اما بابا شمل مات و متحیر است که چرا اداره دخانیات با آن تشکیلات عربی و طویل خودش اینکار را عهده دار نمیکرد که هم اجر دنیوی نصیبش شود و هم اجرا خروبی.

از قرار معلوم رونودی که از این انحصار بازبها و مشکل کردن کار های ساده استفاده میبرند و لیفت و لیس میکنند مانع این امر خیرند. اما منتظریم ببینیم که داش میلیسپا در اینخصوص چه تصمیمی خواهد گرفت.

از ما پرسند

باباجون پنجشنبه گذشته که بامونو از در باطوق بیرون گذاشتیم، دیدیم حیدر مزقون کش داره میاد و منم که میدونم اکر پیدامون کنه دیگه تا شب مارو بیرسه زدن تو خیابونو ناو امیداره، یه بیچپ چپ قدم رو کردیم و گفتیم حیدر دیدی ندیدی. از ترس یارو مثل معلمای ریاضی کلمو نوصاف گرفتیم رو تنمونو دستامونم مثل شاقول از شونه هامون آویزون کردیم و ده برو که رفتی. امو حیدر مثل اجل معلق خودشو بالاسر ما حاضر کرد و هنوز سلام علیکمون تموم نشده بود یه هو دیدیم از میدون بهارستون صدای طبل و شیور بلند شد. دو دیدیم ببینیم شب جمعه ای چه خبر شده که کار به ساز و دهل کشیده؟ حیدر گفت بنظرم چون همه مردم منظره کرسیخونه رونمی بینن مثل تعزیه هر چی ررز اون تو اتفاق می افته شب میخوان برای مردم تسو میدون نمایش بدن. خلاصه مامسر عجله کردن به تنه بیکی زدیم و یارو بر گشت همچی زد تو سرمون که قدو بالایام قریب یه وجب کوتا شد. اما از رو نرفتیم و هر طوری بود خودمونو به زورده میدون رسوندیم که شمر ویزید تعزیه رو ببینیم!! دیدیم نه! این حرفا نیست! چهار پنج نفر از سر بازاری وطنی خبردار و ایسادن و اخاشونم توهم کردن و هی باد به کرناهای پیچ و واپیچ میکنند. امو عوض اینکجه شب جمعه ای یه چیزی بزنی آدم یه خورده یاد امواتش بیفته یه دمی بودومی راه انداخت. آدم حسابیرو هم بهورجه و رجه مینداخت. حالا باباجون تواز همه جا خبرداری میخوام ازت بیرسم این ساز و دهلو اگه واسه کرسی دار باشی ها میزنن پس چرا وقتی اونا به کرسیخونه میرن جلوشون نیزنن که یه خورده دلشون و اشته و اون تو بسرو کله همدیگه نبرن؟! اکرم برای این میزنن که مردم از عزای بی قماش و بی سیکاری و بی آبی در بیان مکه میدون سنکلیچ چه عییشه که جای باون بزرگی رو گذاشتن و او مدن صاف جلو در کرسیخونه زیر مجسمه شاه شهید دمبول و دیبو راه انداختن؟ ع. ب. خفیه نویسی

باباشمل - والله منم هر چی فکر کردم نفهمیدم قضیه از چه قراره، امو ممکنه آقا بالاسر ها از رقصوندن مردم خسته شدن، حالا میخوان مجسمه شاه شهید و برقص در بیان.

مشاجرہ

خفیه نویسی باباشمل اطلاع میدهد که در وزارت اندرونی کشمکش بین مدیران کل عمود و زبان سر اطاق اتفاق افتاده و شکایت پیش وردست وزیر برده اند، لیکن متأسفانه بجای اصلاح قضیه منازعه شدیدی بین وردست و عمود در گرفته که در نتیجه منجر بکناره گیری عمود گردیده است.



۰۰۰ روز یکشنبه نفس مرشد گیرا و گرم شده و آسید نفع و مشتی باهم آشتی کرده و مدتی باهم گرم شوخی بودند. از شهود آشتی کنان جمال لندهور و کله داریان را می توان نام برد.

۰۰۰ داش میلیسپا میل ندارد بودجه کل تفصیلی را به کرسی خانه بیاورد و میخواهد امسال را هم بازباری، بهر جهت بیک دوازدهم و دو دوازدهم بر گذار نماید.

۰۰۰ روز یکشنبه در انجمن دانشسرای عالی دکتر فلن بیرادز کاک اصغر فیل چران گفته است: بموجب تلجرافی که از رضائیه داشتم الحمد لله بادخالت... قضیه خاتمه یافته است. در همان روز و همانجا از دوان از کاک اصغر فیل چران مطالبه شال کردن سوقاتی را میکرده و قرار شد دماوند بهم برسد و شال کردن را ضمت میهمانی دریافت دارند.

۰۰۰ یکی از وزرای پیشین یک کلاه شرعی محکمه پسند سرموقوفه معین المصروف پدیری گذاشته است.

۰۰۰ در جلسه خصوصی یکشنبه راجع باعتبار نامه بقیه کرسی نشینان آذربایجان بچه های توده کمپانی گوشزد کرده اند که اگر این رویه ادامه یابد در جلسات حاضر نخواهیم شد.

۰۰۰ روز پنجشنبه در جلسه علنی آسید نفع نگاهی بر غرور بد کتر بادمنش انداخت و اونیز از آن نگاههای مخصوص کیلیکی بسید کرد. احتمال گلاویز شدن میرفت ولی بخیر گذشت.

۰۰۰ در شهر قم راجع بیخش کالاهای جیره بندی لیفت و لیسهای شده و یکصد و بیست هزار تومان با یکجفت قالیچه اعلا هدیه داده شده است.

۰۰۰ بکرات گزارشهایی باداره کل بیخش راجع بکسر وزن اجناس تحویلی بعاملین فروش داده شده است ولی بالاخره لبش را تو گذاشته اند.

۰۰۰ بیعضی از عاملین فروش دو بار سهمیه دزده اند و به بعضی دیگر در روز دیرتر سهمیه داده شده است و علت این امر کم لطفی بدسته دوم نبوده بلکه بدین وسیله میخواهند مردم شکرو چائی شان را درده روز اول از عاملین دسته اول خریداری کنند و عاملینی که سهمیه را دیرتر دریافت داشته اند بدون سرخر تماما بمصرف کوبنهای جعلی برسانند.

بابا شمل - والله عقل جن هم باین چیزها نمیرسد.

مالیات بردر آمد

برای خنثی کردن آتین نامه جدید مالیات بردر آمد داش میلیسپا در بین بازار و صاحبان سهام شرکتهای فعالیت غریبی حکم فرماست و دفاتر ساختگی بوسیله متخصصین دفتر سازی جایگزین دفاتر حقیقی میشود. برای دیدن دم بازار سان ارقه و خوش سابقه مالیات بر در آمد دلالها جدا مشغول دوندگی هستند.

ملت حقیقی ایران از داش میلیسپا که هیچکدام از آرزو های ملت ایران را تا کنون بر نیآورده است، انتظار دارد که دست بازار سان ارقه را کوتاه و به جای آنها مامورین صحیح العمل بکمارد که افلا تنها اقدام نیک او بی نتیجه نماند.



رهبر (شماره ۳۳۶)

این مجلس بوجود آورده هم و تدین است و در حکومت آنها مامورین آنها بوده که انتخاب بعمل آمد.

بابا شمل - افلا میخواستی باستانی و کلای توده کمپانی کرسیخانه نیست خود تان تجزیه دارید. در هر صورت بعضیها از صریح اغاذ سند میکنند.

افکار خسام

بابا شمل - یا افکار از تجاهی زاده.

ایران (شماره ۷۴۸۴)

آزادی - مساوات - برادر بابا شمل - مقصود از آزادی

مختلسین و از مساوات، مساوات م نشینان در مقابل تقسیم کالاهای شده و آتین نامه های تثبیت قیمتها و از برادری برادری و اتحادی است کرسیخانه مبار که حکم فرماست ایران (شماره ۱۶۹)

آقای فیروز آبادی: پیش نویی را که وزارت بهداری تنظیم و بر نزد شما فرستاده است زودتر امر و تردید ننمائید.

بابا شمل - جوان خجالت بکن اولاد بیغیر را اینقدر آزارش ند مردم اختیار مال خود و مردم را مکر آزادی انتخاب کسب و حرفه سلکت نیست؟

فرسا (شماره ۴۵)

برای بانوان

باباشمل - اگر میخواهید خوششان بیاید یکجفت جوراب

شان (شماره ۲۰۸)

در کارخانجات اصفهان صاحبان سهام بهره میبرند

بابا شمل - بفرمائید چیومی

ندای عدالت (شماره ۲۹)

چگونه در مباحثه غالب شود

باباشمل - از دستگاه گوینده تهران استفاده کنیم.

مهر ایران (شماره ۶۹۰)

انحلال تثبیت قیمتها

باباشمل - روی اعراض شخص توی. حیف از آن قیمتهایی که ورودد کتر سر جاشان میخکوب شد

مهر ایران (شماره ۶۹۷)

بوی نفت

بابا شمل - فیتله چراغ را بک



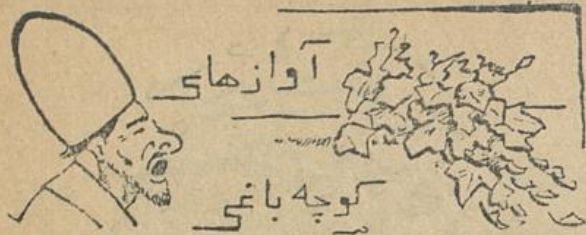
او گرم شده و آسید
م گرم شوخی بودند.
داربان را می توان
چه کل تفصیلی را به
م بازباری، بهر جهت
سرای عالی دکتر فلک
و جیب تلجرافی که از
ضیه خاتمه یافته است.
بیل چران مطالبه شال
ماوند بهم برسند و
ارند.
شرعی محکمه بسند
ت.
اجم باعتبار نامه بقیه
بانی گوشزد کرده اند
ضر نخواهیم شد.
سید نمناع نکاهی بر
ن نگاههای مخصوص
رفت ولی بخیر گذشت.
های جیره بندی لفت
با یکجفت قالیچه اعلا
کل بخش راجع بکسر
نده است ولی بالاخره
بار سهمیه دزده اند و به
است و علت این امر
سیله میخواهند مردم
ن دسته اول خریداری
داشته اند بدون سرخر
چیزها نیرسد.
برد آمد داش میلیسا
ت غریبی حکمفرماست
سازی جایگزین دفاتر
ارقه و خوش سابقه
دگی هستند.
که هیچکدام از آرزو
ست، انتظار دارد که
آنها مامورین صحیح
ی نتیجه نماند.



رهبر (شماره ۳۳۶)
این مجلس بوجد آورد همان سهیلی
وتدین است و در حکومت آنها و بدست
مامورین آنها بوده که انتخابات تحمیلی
بمل آمد.
باباشمل - اقلا میخواستی بنویسی
باستانی و کلای توده کمپانی. بابا که تو
کرسیخانه نیست خود تان آنجا تشریف
دارید. در هر صورت بعضیها از این اقرار
صریح اتخاذ سند میکنند
* * *
افکار خسام
باباشمل - یا افکار از تجاهی مخلوطی
زاده.
ایران (شماره ۷۴۸۴)
آزادی - مساوات - برادری
باباشمل - مقصود از آزادی، آزادی
مختلسین و از مساوات، مساوات ماو کرسی
نشینان در مقابل تقسیم کالاهای جیره بندی
شده و آئین نامه های تثبیت قیمتها و مال الاجاره،
و از برادری برادری و اتحادی است که در
کرسیخانه مبار که حکمفرماست
ایران ما (شماره ۱۶۹)
آقای فیروز آبادی، پیش نویس و قفنامه
را که وزارت بهداشتی تنظیم و برای امضاء
نزد شما فرستاده است زودتر امضاء کنید
و تردید ننمائید.
باباشمل - جوان خجالت بکش! سید
اولاد پیغمبر را اینقدر آزارش نده. مگر
مردم اختیار مال خود و مردم راندارند.
مگر آزادی انتخاب کسب و حرفه در این
ملکت نیست؟
فردا (شماره ۴۵)
برای بانوان
باباشمل - اگر میخواهید خیلی
خوششان بیاید یکجفت جوراب کابزر.
دا (شماره ۲۰۸)
در کازخا نجات اصفهان چگونه
ساحبان سهام بهره میبرند
باباشمل - بفرمائید چپو میکنند.
ندای عدالت (شماره ۲۹)
چگونه در مباحثه قالب شویم.
باباشمل - از دستگاه گوینده رادیوی
تهران استفاده کنیم.
مهر ایران (شماره ۶۹۰)
اتحلال تثبیت قیمتها
باباشمل - روی اعراض شخصی و کینه
توزی. حیث از آن قیمتهایی که از روز
ورود کمتر سر جاشان میخکوب شده بودند.
مهر ایران (شماره ۶۹۷)
بوی نفت
باباشمل - فیتله چراغ را بکش باین

کلمات طوال

خانها باید درست در سر موقع به
رانده و حاضر باشند زیرا در همان چند
دقیقه تاخیر است که مردها با دقت کامل
بز نهی دیگر نگاه میکنند.
میگویند در بهشت حوری وجود دارد.
علت شدت میل مردم بار کتاب گناه معلوم
شد.
بزرگترین شادی برای مرد آنست که
مختر خود را بشوهر بدهد. زیرا بدینوسیله
انتقام خود را از مردم دنیا میکشد
مردها تازن نگرفته اند خود را درست میکنند
که میقول دختران واقع شوند. زنها بعد از
اینکه شوهر میکنند از بزرگ کردن
خویش به منظوری دارند؟
رعده امروز (شماره ۲۰۸)
وزارت راه پاسخ میدهد.
باباشمل - پاسخ دادنش کله اش
بخورد!
کوشش (شماره ۵۳۶۴)
عاشق بی پول چه میکند
باباشمل - قدیم کوزه آب میکرد. حالا
نمیدانم چه میکند. شاید مثل بابا و مثل
حلیمزاده خولی که عاشق کرسیخانه بود
ساق میکند
سعادت بشر (شماره ۴۰۳)
مجلس در مدت چهار ماه چه کرده؟
باباشمل - بملت ایران ثابت کرده
که باید از این مجلسها نومید شود و خودش
فکری بحالش خودش بکند.
باختر (شماره ۳۱۱)
فرهنگ شغال، سیاست گریک
باباشمل - یا فصلی از کتاب کله و دمنه
یعنی تنها کتابی که سیاستمداران ایران
خوانده اند
* * *
بیچاره شیخ
باباشمل - که با هزار آرزو از کاشان
بتهران آمد ولی اینجاحتایش رنگ نداشت.
هوشمند (شماره ۳۵)
در مجلس چه خبر است
باباشمل - تسفویض جبری مجدد
اختیارات به دکتر
ندای عدالت (شماره ۳۴)
پولی بده بندی بگیر.
باباشمل - بنده پولی میگیرم و یک
بند حسابی بهت میدم.
رستاخیز ایران (شماره ۲۱)
ارزش یک فرد در ایران
باباشمل - یکصدم ارزش یک راس
اسب مجار.
رهبر (شماره ۳۳۹)
چگونه جوانان را خفه میکنند.
باباشمل - تشویق بازواج میکنند
سعادت بشر (شماره ۴۰۶)
مشکلات ازدواج کنونی.
باباشمل - تهیه شیرینی و قند و میوه
و پارچه.



خطاب شیخ لواسانی به آغایان
من غیر تو و یمین ندارم چکنم
درمان دل حزین ندارم چکنم
گوئی که همیشه حاضرم در جلسات؟
من کار دگر جز این ندارم چکنم
گفتا زر و سیم در کنارت کردم
هر چیز که داشتم نثارت کردم
گفتم تو هر آنچه کرده ای من بعوض
ماشین نویس مستشارت کردم
حضر تقلی

نیش و نوش

یازده چیز است بس دشوار پیش عارفان
کز تصور کردن آن قلب میگردد حزین:
نازمشتی، زنگک صادق، عشق حاجی، فضل شیخ
عشوه تیمور و رستم، غمزه مجدد و یمین
نطق سید، گریه دکتر، بیانات فلک
خود ستائی قاهت، خود پسندی امین
حضر تقلی



قربان، این همان ملعونی است که باغی شده سرش را
با تبر بزنم یا در آتش بسوزانمش؟
- بتهران تبعیدش کن - یا تابستان از تشنگی و یا
زمستان از بی لباسی و سرما بچوب تبدیل شود. اگر هیچکدام این
ها هم در او اثر نکرد بخلقه گرفتار می گردد و تا آخر عمر با اینطرف
و آنطرف کشیده میشود!

اختلاس از قصیده معروف کمال الدین اصفهانی



جلسه ۲۲ تیر

آقای وزیر دارائی - سه لایحه است تقدیم میکنم تا برای اقدام بکمیسیونهای مربوطه مراجعه شود، یکی تبدیل نقره پشوانه است بزر، یکی اصلاح ضرب مسکوک، یکی هم دو دوازدهم باباشمل - معلوم میشود داش میلیبا میل ندارد بودجه را بجلس تقدیم کند و با همین دو دوازدهم ها میخواهد سر مجلس را شیره ببالد

آقای رئیس - بهتر است روسای کمیونها اسامی و صورت اعضائی را که حاضر میشوند بهیشت رئیس و کارپرداز بدهند تا طبق نظامنامه جریمه شوند.

باباشمل - اولاً، مرده از بیشتر مترساش نانی دیک بدیک میگوید رویت سیاه. تکلیف خود ریاست پناهی چیست که هفته سه روز هیئت رئیس را دعوت میکنند، و خودشان فقط یک روز را آنهم زور کی نیم بظهر تشریف می آورند؟

آقای ملک مدنی - ساعات تشکیل و ختم جلسات طبق نظامنامه بعهده مقام ریاست است و کسی هم حق ایراد ندارد. باباشمل - معلوم میشود آقای رئیس هم جز و یاران شده و یا اقلاً تمایل پیدا کرده اند.

آقای رئیس - ورقه استیضاحی از آقای فرهودی رسیده که قرائت میشود: بنام خداوند توانا. - نزدیک سه ماه است از آقای وزیر راه راجع به سوء جریان بنگاه راه آهن سؤال کرده ام و با وجود تذکر در جلسه دوم خرداد و تاکید مقام ریاست برای جواب حاضر نشده اند. سوء جریان بنگاه هم بیشتر شده، لذا بنا بر وظیفه قانونی آقای وزیر راه استیضاح میکنم.

باباشمل - داش فری چرا امید بیچاره را اذیتش میکنی، چون جواب حسابی نداشت نیامد جواب بدهد، شاید در عوض مشغول دست زدن بدامن این و آن بود.

آقای مجد ضیائی - پیشنهاد میکنم طرح راجع به مازاد جزو دستور قرار گیرد.

آقای فاطمی - در این مورد باریس کل دارائی و وزیر دارائی مذاکره شد و قرار شد از هر فرا کسیون یک نفر نماینده معین شود تا با حضور دکتر این موضوع رسیدگی شود.

باباشمل - معلوم میشود خیلی کم حافظه هستی، چهار جلسه پیش که این طرح را آقای فولادوند تقدیم کردند تو خودت از کسانی بودی که بایک دقیقه تاخیر مخالف بودی و مردم را در آتش میدیدی.

آقای وزیر جنگ - آقای سرتیپ عبدالله هدایت را که از افسران تحصیل کرده و مطلع ارتش هستند بمعاونت پارلمانی وزارت جنگ معرفی میکنم.

نمایندگان - مبارک است.

باباشمل - مبارک است.

آقای دکتر شفق - رضائیه در آتش ناامنی دارد میسوزد و لازمست دولت فوراً ...

آقای رئیس - راجع برضائیه اقدامات لازم بعمل آمده فعلاً شروع میکنیم با اجرای تحلیف.

(آقای دکتر شفق فوراً مودب و دست بسینه با گردن کج و تظاهر مذهبی نشست).

آقای دکتر کشاورز - واقفاً من وحدت نظری را که بین نمایندگان وجود دارد تقدیس میکنم.

باباشمل - صبر کن جانم، جوجه را آخر پاییز میشمارند.

پیام

کیست پیام مرا کلوپ ایران برد
یک سخن از من بدان میر رجزخوان برد

گوید فرموده ای نابغه ای سائسم!
که لفظ من گوی نطق زقیس و سبحان برد

تو جان بابا که ای ز سائسین جهان
که خود کسی نام تو ز جمع ایشان برد

کسی بدین مغز خرد فکر بزرگ آورد؟!
کسی بدین پایه فضل نام بزرگان برد؟!

کتاب ملی تو ز بس بمعنی است سست
آبروی منطق و حجت و برهان برد

عاقل دعوی فضل خود نکند و رکند
باید کز ابتداء سخن پایان برد

هیچ شنیدی ز کس که از پی چابکی
پیرزنی خر سوار گوی ز میدان برد؟

باسم آئین و دین آنچه تو آورده ای
بالله اگر کافر این بکا فرستان برد

مثل تو خود سر هزار هست، تو بر نه ای
هیچکس از زیر کی زیره بکرمان برد؟!

کشور ما معدن خود سری و قلدری است
کس گهر از بهر سود باز بعمان برد؟!

اگر فلان رند را برون کنیم از شمار
کیست تو را فی المثل بطوع فرمان برد

او ز تو آلوده تر، تو ز وی آلوده تر
یکی بیاید که تان هر دو بزدان برد

خوردی نهصد هزار متر قماش و حریر
وای گر این موش دزد راه بانبان برد!!

بحال آن ملتی سخت بیاید گریست
که همچو تو مرتجع ز دست او جان برد

حضر قلی

آقای وزیر جنگ - الان ۱۳۰۰ رأس اسب دولتی در آنجا هست که کره های خوب تولید میکنند.

باباشمل - چشم پدر و مادر و وزارت مربوطه شان روشن!

آقای وزیر جنگ - رعایائی که برای صید ماهی می آیند چون دارای دواب هستند، باین جهت باعث سرایت امراض مسریه بایلیخی دولتی میشوند.

باباشمل - ترا خدا صدیک این مواظبت را که از اسبها میکنند از ما جانور های دو باهم بکنند.

آقای وزیر جنگ - ماهی را بامقرران بگیرند.

باباشمل - همانطوریکه ما بامقرران و پنبه سر شمارا میبریم.

بقیه در صفحه ۶۷

جلسه ۲۵ تیر

آقای فرهودی - رعایای لواسان شکایت میکنند که مامورین اصلاح نژاد اسب از صید ماهی در رودخانه لار ممانعت مینمایند.

باباشمل - شما چه میدانید، شاید ماموریت اصلاح نژاد ماهی هم بر عهده آقایان محول است.

آقای فرهودی - خواستم عرض کنم که خوزستان عرب ندارد.

باباشمل - ماشاء الله، اینهم وکیل فرهنگ، جانم برو اول ببین خوزستان چه معنی میدهد، بعد بیا صحبت کن.

آقای فرهودی - عشایر بنی طرف هم که مهترین عشایر خوزستانند ...

باباشمل - افتخار این را دارند که بنده و کیلشان باشم.

۶۰ سال عمر + یک وزارت پست و تلگراف + وکالت دوره ۱۵ الی ۱۴ از یک کلاه و یکدست لباس تا مباشرت کرسیخانه و همکاری با در کار بردازی + وحشت از قهر خوار باز + یک پسر مهندس + یک قد کوتوله - انرژ - اثر + چهل سال تلگرافچی + ریاست کل تلگراف + آر هفت من سریشم + یک سابقه رو دیناری ثروت و اندوخته = هفت

بقیه مجلس

آقای وزیر جنگ - بعلاوه لواسان بطرز بدی ماهی صید می ریزی میکنند و تمام ذبجیات آن میکنند. چهارتا ماهی درشت دار ماهی ریز.

باباشمل - این طرز صید مامورین دولتی یاد گرفته اند. آقای مظفرزاده - (خطاب شریعت زاده) حضرت تعالی که در اجتهاد نباید بکنید، خیال میکنی سینه ات است؟

(خنده حضار، خنده باباشمل) آقای هاشمی - استدلال آ این است.

باباشمل - بیچاره آقای رئیس را باید کله بکله تو دهنش گذا وجود و تف کند.

آقای دکتر ادمش - آقایان باهم صحبت کنند. باباشمل - دیگر این دو وکیل کجا هستند. آقای وزیر کشاورزی - نفوس صدرا لاشراف نشان داده است.



حساب باباشمل

چهار عمل اصلی
معادلات کرسی نشینان



۶۰ سال عمر + یک سابقه ۳۵ ساله + یک دوره ناقص دارالفنون + عضویت وزارت پست و تلگراف × رتبه ۹ + ریاست تلگراف همدان + دوستی با سپهسالار + وکالت دوره ۱۵ الی ۱۴ از غرب + نهایت اقتصاد و صرفه جویی + مذهب و ایمان + یک کلاه و یک دست لباس تابستانی + یک دست لباس زمستانی + یک دوره امتد مباشرت کرسیخانه و همکاری بامرحوم ارباب + شکست از آئینه رستی و عدم دخالت در کار بردازی + وحشت از قحطی و کرسنگی مخصوصاً از بی ذغالی + حرص جمع خواربار + یک بسمهندس + یک خانه = خبرچی فرزند
یک قد کوتوله - انرژی + یک قیافه زرد و مومن نما + رفیق بازی بعد کمال - اثر + چهل سال تلگرافیگری × رتبه ۹ + یک دوره و نیم اشنال کرسی آباده + ریاست کل تلگراف + آرزوی وکالت - موفقیت + وکالت دور چهاردهم + هفت من سریشم + یک سابقه روشن + یک قلب رؤف + یک خانه قدیمی موروثی - دیناری ثروت و اندوخته = منجم باشی

بقیه مجلس

آقای وزیر جنگ - بعلاوه رعایای لواسان بطرز بدی ماهی صید میکنند، تور ریزی میکنند و تمام ذیعبیات آنجا گیر میکنند. چهارتا ماهی درشت دارد صدتا ماهی ریز.
باباشمل - این طرز صید را هم از مامورین دولتی یاد گرفته اند.
آقای مظفرزاده - (خطاب آقای شریعت زاده) حضرت تعالی که در این وسط (جهاد نباید بکنید، خیال میکنی قانون تو سینه ات است؟)
(خنده حضار، خنده باباشمل)
آقای هاشمی - استدلال آقای رئیس این است.
باباشمل - بیچاره آقای رئیس که حرف را باید کله بکله تو دهنش گذاشت تا بچود و تف کند.
آقای دکتر ادمش - آقایان له و علیه باهم صحبت کنند.
باباشمل - دیگر این دو بزرگوار وکیل کجا هستند.
آقای وزیر کشاورزی - نفوذ آقای صدرا لاشراف نشان داده است که هرچه

تاکنون دستور داده اند در نیمه و ر اجرا شده است.
باباشمل - که ادعا میکنند که در ایران ملوک الطوائفی برافزاده است؟ و کلا بلندتر بفرمائید...
آقای وزیر کشاورزی - صدای بیشتر از این در نیاید.
باباشمل - ایکاش این صدای ناهنجار اصلا در نمی آمد.
آقای وزیر کشاورزی - وزارت کشور همه ژاندارم کم فرستاد و متاسفم که کم تیراندازی کردند.
باباشمل - تا این حدش هم برای آمر وهم برای مامور فضولی بود
آقای وزیر کشاورزی - اگر اسلحه را بعد کفایت استعمال نکرده باشند باز هم استعمال خواهد شد.
باباشمل - آدم باین کوچکی و حرف باین بزرگی! دوره دیکتاتوری تو کجا بودی؟ درست است باز هم اسلحه استعمال خواهد شد ولی این دفعه بر علیه دیکتاتورهای پوشالی، و مسئولینی که غیر از پای منقل نشستن و عقب بی بی پیک و آس کشیزی کشتن حرفهای چرت زدن هنری ندارند.

بورس

نام شرکت	علامت تجارنی	نرخ هفته قبل	نرخ فعلی
شرکت ملاغه		۱۰۸	۱۵۰
میلستپاک کارتل		۶۵	۶۴
شرکت تضامنی ضیاء		۶۱	۶۱
توده کمپانی		۶۲	۶۱
سوسیته آنونیم همهران		۴۷	۴۵
برادران سوسیالیست		۴۳	۴۲
سندیگای خانه بدوشان		۱۱۲	۱۰۵
اتحاد ملی		۲۰	۲۰
شرکت لاهیجان		۱۹	۲۰
جبه آزاد		۲۳	۲۴
بنگاه کاریابی هشتی		۴۳	۴۲
شرکت بانوان		۹۶	۹۴

(مبلغ اسمی تمام سهام ۱۰۰)

سهام شرکت ملاغه در تنزل است. میلیسپاک کارتل با قروغمه بعضی از صاحبان سهام مواجه شد و در بازار مشهور است که این در اثر کاریکاتور شماره پیش باباشمل است. شرکت تضامنی ضیاء مشغول تهیه آب برای مزارع نغناء شده و برای خشک کردن آنها در باینز مناقصه مقداری چادر شب را انتشار داده. سر حلقه ها متعده هستند که چادر شبها را ممکن است بعد در قم مصرف کرد و شاید تلفاتی کلاه پوستی را که خیکی بار آورد و در آورد. توده کمپانی توسرش خورده و نیم کرسی از دست داد. همهران و برادران سوسیالیست از کار افتاده و را کدمیاشند. خانه بدوشان در هوای آزاد میخواستند. اتحاد ملی ثابت است شرکت لاهیجان محرمانه وارد فعالیت شده است. جبه آزاد یکسال درست از عمرش گذشته و مجمع سالیانه را تشکیل داد و کمی ترقی نمود. بنگاه کاریابی هشتی بنسبیت گرمای تابستان اغلب تعطیل است. شرکت بانوان اسامی هیئت مدیره خود را انتشار داده و بهین جهت دوباره تنزل کرده است.

منظره کرسیخونه از ایوان روزنومه چیها

رستم زابلی - باد زدن خودش با دوسیه اعلام جرمی که مطرح نشده بود.
دکتر فلق - ایشان هم باد زدن خودشان با یکروزنامه محتوی نطق خودشان.
دکتر جلال خپله - نوسان دادن شکم و اظهار خوشوقتی از جلوس در دست چپ آقای شریعت زاده.
اردوان - باز هم بالا کشیدن سرودماغ و آستین.
خوش آبال - بازی کردن با تسبیح مرشد مثنی.
سردار ناخته حکیم - بچپ چپ کردن - براس راس کردن، گاهی نفس عمیق کشیدن.
سالار شقی - تنقیه مجرای گوش با انگشت بنصیر



- ژوزف چون نیگاکن
بین چراغ برقمون بعد
از سه چهار هفته که
خاموش بود روش
شد!
امو بنظرم سیمارو
هو ضی وصل کردن
چون نورش عوض این
که پایت بیفته فقط
طاقو روشن کرده.

بجز خوان برد
س و سحجان برد
جمع ایشان برد
بزرگان برد!
و برهان برد
پایان برد
ز میدان برد؟
فرستان برد
ه بکرمان برد!
ز بعمان برد!
بطوع فرمان برد
ر دو بزندان برد
د راه بانبان برد!
دست او جان برد
حضر قلی
جنگ - الان ۱۳۰۰ راس
تجا هست که کره های
نند.
شم پدر و مادر و وزارت
ن!
جنگ - رعایایی که برای
بند چون دارای دو آب
ت باعث سرایت امراض
ولتی میشوند.
ترا خدا صدیک این مواظبت
بکنند از ما جانور های دو
ر جنگ - ماهی را با مقرران
هما نظور یکه ما با مقرران
میریم.
بقیه در صفحه ۷

نامه براتعلی

آی باباشمل! تو که تهرون نشسته‌ای و خیال میکنی از همه چیز سر درمباری و هر که مشکلتو بیاره پیش تو درد شو دوا میکنی، اگه مردی این مشکل منو هم حل کن .
عرض کنم خدمت بابای خودم . من رعیت اهل آذر بایجانم، کارم اینه که زمستون و تابستون زیر آفتاب سوزان و برف و بوران جون بکنم و سه چارخروار گندم و جن من توتون عمل بیارم و اگه خدا خواست و راهها امن بود و از دست امنیه و دهدار و بخشدار و کوفت و زهرمار تونستم در برم بیارم بازار بفروشم و واسه بچه‌ها چارذرع چیت و به من قند و به باکت چائی بخرم .

اما حرف سراینه که هر وقت میخام گندمو بفروشم مامور دولت بخره منو می چسبه که الا بلا باید گندمتو بفروشی به دولت ، اونوقت هم دولت نصف قیمتشو میده و نصفشو لوطی خور میکنن . توتونو میخام بفروشم بازم میکنن در انحصار دولته و باید بنرخ دولت و بخود دولت بفروشی، هزار تا هم ایراد و بهونه میکنن و چن تا چندرغاز بن میدن و توتونو از دستم می گیرن .

فرداش که میخام چن تا سیکار بخرم یکی رودشاهی بنم قالب میکنن و بازم میکنن در انحصار دولته و باید چشمت کور شه و دهشاهی بدی به دو نه سیکار بگیرن . دو ذرع چیت اگه بخام بخرم باید هفت هش ده روز کارو بارموول کنم و آخر سر هم همون چیت دولتی را که اونم انحصار دولته ذرعی ده تومان از بازار آزاد بخرم و صدام هم در نیاد .

مخلص کلوم راست میرم انحصاره، چپ میرم انحصاره . راست میرم دولت منو میدوشه، چپ میرم دولت منو میدوشه . راستشو بخاهین ماها دولت و مامور دولتو فقط وقت مالیات گرفتن میبینیم و از این انحصار بازیا میفهمیم دولتی هم وجود داره، والا وقتی که دزدا شب گلیمو از زیر پامون میکشن میرن و باوقتی که میان گاوو گوسفند و خرمن ماروغارت میکنن و میرن اصلا هیچ خبری از دولت نیس و اگه به دردی داشته باشیم کسی نیست که بدردمون برسه و اگه از تب و مرض بیریم به نفرییدا نمیشه که به قاشق دوا تو حلقمون بریزه . مدرسه هم که تو دهمون نیس و اگه بخاهیم بچه هامون کوره سوادی داشته باشن باید بفرستیم پیش ملای ده ، همین ملای ده که الان از قول من بتو کاغذ می نویسه .

حالا میخام بدونم تو که تهرون نشسته‌ای بگو ببینم این بولائی رو که دولت از ما کور و کچل ها میکیره چیکار میکنه . کجا خرج میکنه که اصلا ما ببینیم .

برات علی

باباشمل - آی براتعلی، راستشو بخاهی تا تو توده نشسته‌ای هیچوقت نخواهی فهمید که دولت بولای مارو چیکار میکنه و منم نمیتونم مطلبو خوب بتو حالی کنم، اما اگه میخاهی حقیقتا بفهمی که دولت بولای مارو چیکار میکنه، چن روزی کار و بار تو ول کن و به سری بتهرون بزن و عصرها خیابون شاه رضا و کاخو گردش کن و به سری هم بشمیران بزن و این اتومبیلهای قشنگ و خانمای شیک و بیکو تماشا کن و اگه بازم سر در نیارودی اونوقت به روز عصر بیاقهوه خونه قنبرو به چائی قن پهلومهمون بابا باش تادرست مطلبو حالت بکنه . اما اگه بعد از اونکه مطلبو فهمیدی و بازم برگشتی رفتی توده خودت و صدقران در میون باییل کله مامور مالیات و ده دار و بخشدار و شکستی ، اونوقت هم تورا کشیدن بسای محاکمه ، به دغه نکی تمام اینا تقصیر بابا بود؟ او بن گفت تا وقتی که امنیت نداری، تا وقتی که طیب و دوا واست نفرستاده‌ان تا وقتی که مدرسه برای بچه‌هاست باز نکرده‌ان بهیچ کردن کلفتی به باباسی هم باسم مالیات و باج سبیل نده . والسلام نامه تمام .

مخلص شما باباشمل

معاونت‌رسانی شرکت چاپ کاغذی گراور می‌شمارد از سرچ وقت بنام

برای بچه‌ها



دهه دیدیکه چشوشد همه‌ش هپلی هپوشد

واسه میخ کوب قیمت با صد زور و بازحمت با صد جنجال و با هو زدن هر جائی دودو تا آب لبو اناری به شهر دار مو داری بقدری که قباد جون بوده در توی زندون

بوده شهردار جرسی آها، تنکیو، مرسی

آورد این جا میلیسپا

دادش دیکه واسه‌ش با نه که چشمون مس داشت همه چیز زبردس داشت

یه چیز داشت که چه چیز بود

ترو تازره تمیز بود

تکی از همه سر بود مال تجی شا بسر بود

یه مش جوجه فکل دار پلاس پشت میزای بار

که ویلون بودن اونا سچاف خیابونسا

فقط یه چیزی داشتن زبون تیزی داشتن

نموده لفت و لسی زبونت انگلیسی

از فیلمی چن کلومی این جوونسا توموی

باسم سر مترجم خودی جا کرده قایم

با پنج هزار ریالی مواجب خیالی

بافت و لیس بسیار از هر چی بود تو بازار

با ماشینای اداره هر شب رفتن کاباره

یکی از بسکه لیسید که کورم اونو میدید

کردن بیکارش چندی با وضع ریشخندی

باز بردنش سرکار بکوری چشم سرکار

خلاصه چند ملیون یا بیشتر چند تریون شد خرج این اداره که روح ازش بیزاره

دکترس حبیبه صبری

دکتر در بیماریهای زنانه - و پوست و آمیزش خیابان علائی شماره ۱۰ (خیابان شنی قدیم)

ز پول ما گداها

ما بی سرو صداها

ما مفلسای بی نون

برهنه و بی تمبون

ما مردمون ریفو

نوه اسمال سمیتنو

ما مردمون بی حس

بی تصمیم، اهل مس مس

از حلق ما بی حالا

بازور کشیدن بالا

نتیجه چی، شربنل

کوفت و زهر هلاهل

جای تشییت قیمت

کردن ز غصه قیمته

واس اینکه آب لمبو

در قهر و ناز یارو

نکرد کمک به ایشان

اون مستشار ذی شان

تخته نمود درش را

زرت هم کشید سرش را

پولا همه‌ش هدر رفت

این یاروم ددر رفت

بیچاره وقتی ملت

بی هیچ دلیل و علت

با اون همه امیدش

چش واز نمود و دیدش

اون استخونو سگ خورد

اون مه مه رام لولو برد

در عین ناکی جیق زد

ای مستشار مو زرد

آخه دیدی چطو شد

همه‌ش هپلی هپو شد

مهندس الشعراء

نامه هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: رضا گنجی

محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچه

ظهور الاسلام تلفن: ۵۴-۸۶

مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در

درج و حک و اصلاح مقالات وارده آزاد

است. بهای لواج خصوصی و آگهیها با

دفتر اداره است:

بهای اشتراك

یکساله: ۳۰۰ ریال

ششماهه: ۱۰۰ »

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود

بهای تک شماره یکروز پس از انتشار

مقابل خواهد بود.



سال دوم - شماره



شیرمد آقا - آسید